

ندیمه کمال \*

رویا خجیر \*\*

## بررسی ویژگیهای کلمات لاتینی، یونانی و فرانسه و کاربرد آنها در ساختار ترکیبات فرانسه

چکیده:

زبان دارای ترکیبات گوناگونی است. در این مقاله آنچه مدنظر است، بررسی انواع ترکیبات و ساختار آنها در زبان فرانسه می‌باشد. همچنین این ترکیبات را از جنبه‌های مختلف و از نقطه نظر دستور زبانی مورد مطالعه قرار خواهیم داد. در ضمن، در مورد ویژگیهای ترکیبات زبانهای لاتینی و یونانی (کلاسیک و شبه کلاسیک)، دامنه کاربرد آنها در زبان فرانسه و قواعدشان نیز بحث خواهیم کرد. آنچه که حائز اهمیت می‌باشد این است که ترکیبات زبانی، از

---

\* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

\*\* همکار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز

دیدگاه زبان‌شناسان، از لحاظ ساختار به دسته‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده‌اند. در این مقاله سعی کرده‌ایم آنها را از دیدگاه (Benveniste)، زبان‌شناس مشهور فرانسوی بررسی کنیم بدین منظور ابتدا باید با مفهوم کلمه «ترکیب» آشنا شویم.

### ترکیب چیست؟

ترکیب عبارت از الحاق دو واژه، به منظور تشکیل یک کلمه تازه می‌باشد که مفهوم واحد و تغییرناپذیری را دربردارد.

«اگر دو واژه‌ای که در تشکیل یک کلمه تازه به کار می‌روند، به حالت مستقل و جداگانه، در یک جمله فرانسوی مورد استفاده قرار گیرند، «ترکیبات مطلق» (Les composés proprement dits) نامیده می‌شوند.<sup>۱</sup>»

فرقی نمی‌کند که این کلمه تازه ریشه کلاسیک (یونانی - لاتینی) یا شبه کلاسیک (که از روی مدل یونانی - لاتینی ساخته شده است) داشته باشد. در هر حال، در مورد کلمات مرکب صحبت خواهیم کرد.

### ترکیبات مطلق:

در ساختار این ترکیبات حداقل از دو کلمه استفاده شده است که هر کدام می‌تواند به طور مستقل در جمله به کار رود.

مثال:

- pomme de terre      سیب‌زمینی
- J'aime la pomme, la terre est fertile      من سیب را دوست دارم، زمین حاصلخیز است.

به طوری که در مثالهای بالا می‌بینیم، کلمات pomme و terre، در

ترکیب اول و جمله دوم و سوم، به یک مفهوم نیستند. گوینده و شنونده همزمان می توانند به راحتی متوجه این اختلاف معنی بشوند.

### طبقه بندی کلمات مرکب از روی ویژگیهای ظاهری:

اجزای تشکیل دهنده بعضی از کلمات مرکب با همدیگر چنان پیوستگی کامل دارند که به زحمت می توان مرکب بودن آنها را تشخیص داد.  
مثال:

aubépine

albispinum = alba + spina لاتین

blanche + épine

خار سفید

épine blanche = aubépine فرانسه

- در ترکیبات دیگر، مورد ذکر شده در بالا، در نگارش، با گذاشتن خط الحاق بین دو کلمه، روشنتر می شود.

مثال:

rouge - gorge سینه سرخ

serre - tête سر بند

کلمات مرکب را از نقطه نظر شکل ظاهری، می توان طبق ویژگیهای گرامری آنها طبقه بندی کرد:

اسم + اسم

اسم + صفت

این مورد، در صفحات آینده بررسی خواهد شد.

## تشخیص کلمات مرکب:

چگونه می‌توان مرز میان کلمات مرکبی را که دارای یک مدلول مشترک و تغییرناپذیر هستند از گروه کلمات دوتایی تشخیص داد؟  
مثال:

vendeur de voiture      کلمه مرکب (خودروفروش)

prendre la route      کلمه دوتایی (به راه افتادن)

این تشخیص را می‌توان از روی ارتباطاتی که بین نشانه و پیام وجود دارد انجام داد، که در این صورت دو نوع ترکیب دیده خواهد شد:

الف - ترکیب برون‌مرکزی Structure exocentrique

«ترکیب برون‌مرکزی ترکیبی است که از کنار هم قرار گرفتن دو جزء کلمه مرکبی به دست می‌آید که دارای مفهومی غیر از مفهوم آن دو جزء تشکیل‌دهنده می‌باشد.»<sup>۲</sup>

porte - manteau      جالباسی

مانتو از فعل porter به معنای بردن

oiseau - mouche      مرغ مگس‌خوار

مگس پرنده

vide - poche      میز کوچکی که اسبابهای

خود را به موقع بیرون آوردن از جیب در آن می‌گذاریم  
از فعل vider معنای خالی کردن

ب - ترکیب درون‌مرکزی Structure endocentrique

«ترکیب درون‌مرکزی ترکیبی است که در آن مفهوم اجزای

تشکیل دهنده یک کلمه مرکب با مفهوم کلّ آن مطابقت دارد<sup>۳</sup>. بنابراین این ترکیبات می توانند در جمله به عنوان فاعل و یا مفعول به کار روند:

arc - en - ciel      رنگین کمان  
کمان      در      آسمان

chaise longue      صندلی راحتی  
صندلی      دراز

salle      à      manger      سالن غذاخوری  
سالن      برای      manger به معنای خوردن

chemin      de      fer      راه آهن  
راه      آهن

ساختار پسرو و پیشرو Structure regressive et progressive:

ساختار پسرو (Structure regressive):

«ساختاری است که از یک اسم و صفت تشکیل شده است<sup>۴</sup>»:

printemps (primum + tempus)  
premier + temps  
زمان      اوّلین

aubépine (alba + spina)  
blanche + épine  
خار      سفید

sage - femme      قابله

دانا      خانم

این ساختار در زبان فرانسه خیلی کم به کار می‌رود. در ترکیبات کلاسیک به‌ویژه از این ساختار استفاده می‌شود، یعنی (ساختار نحوی + فعل) SN+V این ساختار نشان‌دهنده اشتقاق این گونه کلمات تخصصی از زبانهای لاتینی و یونانی می‌باشد.

مثال:

carnivore (chair + dévorer) = (qui se nourrit de chair)      گوشتخوار  
دریدن گوشت

herbivore (herbe + vore) = (qui se nourrit d'herbes)      علفخوار  
خوردن علف

در ساختار پسرو ترتیب بین اجزا چنین است:

وا بسته اسم + شناسگر  
(déterminé) + (déterminant)

گاهی بدلهایی که برای اسم می‌آیند، اگر در اوّل، یعنی قبل از اسم واقع شوند، به عنوان ساختار پسرو تلقی می‌شوند:

chef - lieu      حکومت‌نشین

Bonne - ville      نام شهر

Franche - ville      نام شهر

ساختار پیشرو (Structure progressive):

«ساختار پیشرو ساختاری است که از یک صفت و یک اسم تشکیل

شده است»<sup>۵</sup>.

مثال:

cerf - volant      بادبادک  
صفت اسم

amour - propre      حبّ ذات  
صفت اسم

بعضی اوقات بدلهایی که برای اسم می آیند اگر بعد از آن قرار گیرند، آن ساختار، ساختار پیشرو است:

chou - fleur      گل کلم

wagon - restaurant      واگن رستوران

ترکیب قرار گرفتن اجزا در ساختار پیشرو به شکل زیر است:

شناسگر + وابسته اسم  
(déterminant) + (déterminé)

این ساختار در فرانسه بسیار رایج است.

اما ترکیباتی نظیر timbre-poste که هیچ کدام از کلمات سازنده آن به

عنوان بدل دیگری نمی باشد، حالت مفعولی دارند.

مثال:

chèque - vacance      چک مسافرتی

ticket - repas      ژتون غذا

۲- برای تشخیص کلمات مرکب از کلمات دیگر سه ضابطه وجود دارد:

الف - ضابطه ساختارهای Critère morphologique :

«لازم است ریشه‌هایی که در ساخت یک ترکیب دخالت می‌کنند،

حالت ساختارهای واحدی داشته باشند<sup>۶</sup>. در این صورت یکی از اجزای سازنده، خصوصیت گرامری خود را از دست می‌دهد.

مثال: *une grand - mère* مادر بزرگ

در اینجا *grand*، صفت نیست بلکه *grand-mère* یک گروه اسمی است که به معنای مادر بزرگ می‌باشد و نه اینکه «مادری که بزرگ است». که در این صورت باید حرف *e* به آخر کلمه *grand* افزوده شود:

*une grand e mère*

همچنان که در *une grande fille*، *grande* صفت است، یعنی یک دختر بزرگ. در حالت مقایسه‌ای داریم:

*le plus grand père* پدر بزرگتر

*le moins grand père* پدر کوچکتر

*le plus grand hibou* جغد بزرگتر

*le moins grand hibou* جغد کوچکتر

در این مثالها، *grand*، صفت است یعنی حالت توصیفی دارد و جزئی از کلمه مرکب نمی‌باشد.

#### ب - ضابطه کارکردی Critère fonctionnel :

« کلمات مرکب در رابطه با اجزای دیگر جمله، مانند یک تکوازه عمل می‌کنند<sup>۷</sup> و می‌توانند نظیر کلمات ساده، به همراه صفت، حرف اضافه، قید و شناسه‌های مشخصی به کار برده شوند.

مثال: *un, ce, le, deux / grands - pères / gentils.*

این صفتها، حروف اضافه، قیود و... تنها به یکی از اجزای این کلمات مرکب



شامل نمی‌شوند، در غیر این صورت، معنای آنها را عوض کرده و آن کلمات را از مرکب بودن خارج می‌سازند:

مثال:  $\text{deux / grands - pères} \neq \text{deux pères grands}$

دو پدری که بزرگ هستند  $\neq$  دو پدر بزرگ

### ج - ضابطه معنایی Critère sémantique :

فرق بین کلمه مرکب و زنجیره فعلی یا اسمی، در طرز بیان گوینده آنهاست. «گوینده یا شنونده باید تشخیص بدهد که این گروه کلمات، مفهوم خاصی را می‌رسانند مانند café-crème، قهوه کرم‌دار یا mandat-carte، یعنی برات، که البته این تشخیص بستگی به مجموع کلمات مورد استفاده گوینده یا شنونده دارد.»<sup>۸</sup>

موارد گفته شده، برای تشخیص مرز میان کلمات مرکب و گروه زنجیره اسمی یا فعلی کافی نمی‌باشد. مثلاً homme-oiseau یا homme-volant. از لحاظ معنایی یعنی مردی که پرواز می‌کند، اما در واقع یک عبارت مجازی است که به جای parachutiste یعنی چترباز می‌آید.

### انواع کلمات مرکب از نقطه نظر گرامری:

کلمات مرکب مطلق نظیر کلمات ساده و مشتق، به طور همزمان به صورت اسم مرکب، صفت مرکب، فعل مرکب، قید و کلمات ربط مرکب، حروف اضافه مرکب به کار می‌روند که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

## ۱- ترکیبات فعلی:

ترکیباتی هستند که یکی از اجزای تشکیل دهنده آنها ریشه فعلی دارد.

## ۱-۱- ریشه فعلی + اسم

مثال:

porté - manteau      جالباسی  
از فعل porter یعنی بردن

chauffé - eau      آب گرم کن  
از فعل chauffer یعنی گرم کردن

## ۱-۲- فعل + فعل

مثال:

savoir - faire      کاردانی  
هر دو فعل توسط رابطه وابستگی به هم متصل شده اند.  
انجام دادن دانستن

cache - cache      قایم شدنک  
از فعل cacher به معنای قایم کردن  
هر دو ریشه توسط همپایگی به هم متصل شده اند

## ۱-۳- ریشه فعلی + ریشه ضمیری

مثال:

fouir - tout      انباری  
از فعل fourrer به معنای انباشتن  
همه چیز

۴-۱- ریشه فعلی + حرف اضافه + اسم

مثال:

boute - en - train      مجلس گرم‌کن  
سیر و جریان      از فعل bouter به معنای عقب راندن

tire - au - flanc      تنبل  
پهلوی      از فعل tirer به معنای کشیدن

۲- ترکیبات اسمی:

۱-۲- اسم + اسم

در این نوع ترکیب دومین اسم به عنوان بدل برای اولی به کار می‌رود:

chou - fleur      گل کلم  
porte - fenêtre      در پنجره‌ای  
wagon - restaurant      واگون رستوران

۲-۲- دومین اسم، بدون واسطه حرف اضافه‌ای، به عنوان متمم برای اسم اول

تلقی می‌شود:

timbre - poste      تمبر پستی  
café - crème      قهوه کرم‌دار

۳-۲- اسم + حرف اضافه + اسم

مثال:

pomme de terre      سیب‌زمینی  
سیب      زمین

moulin à vent      آسیاب بادی  
باد      آسیاب

boîte aux lettres      صندوق پستی  
نامه      صندوق

## ۲-۴- اسم + حرف اضافه + فعل

مثال:

fer à repasser      اظو  
اظو کردن آهن

machine à coudre      چرخ خیاطی  
دوختن ماشین

## ۲-۵- اسم + صفت

مثال:

coffre - fort      گاوصندوق  
محکم      جعبه

blé - dur      گندم خشک شده  
سخت و سفت      گندم

cerf - volant      بادبادک  
از فعل volant به معنای پرواز کردن یعنی پَران گوزن

۲-۶- صفت + اسم

مثال:

blanc - bec جوان کم تجربه از خودراضی  
سفید نوک

grand - duc قره قوش  
دوک (یکی از القاب اشرافیت) بزرگ

۲-۷- حرف اضافه + اسم

مثال:

sans - fil بی سیم  
سیم بدون

avant - propos پیشگفتار  
گفتار قبل

۳- ترکیبات صفتی:

۳-۱- صفت + صفت

این ترکیب از دو صفت تشکیل شده است که با یکدیگر یا رابطه  
همپایگی دارند، مانند:

sourd - muet کر و لال  
لال کر

و یا رابطه وابستگی، مانند:

Ivre - mort مست لایعقل  
مردم مست

aigre - doux                      مَلَس  
شیرین ترش

۲-۳- قید + صفت

مثال:

court - vêtu                      ملبّس به لباس کوتاه  
ملبّس کوتاه

clairsemé                          کم درخت  
پاشیده شده روشن - باز

۳-۳- صفت + اسم

مثال:

bon - marché                      ارزان  
بازار خوب

gros - sel                          خوشحالی خارج از نزاکت  
نمک درشت

nu - pied                          پا برهنه  
پا برهنه

۳-۴- صفت + اسم مفعول

مثال:

nouveau - né                      نوزاد  
زاده شده تازه

۴- ضمیر مرکب:

۴-۱- ضمیر + ضمیر

مثال:

celui - ci                      این یکی

moi - même                      خودم

خود من

۵- فعل مرکب:

۵-۱- فعل + اسم

مثال:

prendre la fuite                      گریختن

فرار برداشتن

prendre feu                      عصبانی شدن

آتش برداشتن

۵-۲- فعل + صفت

مثال:

avoir froid                      احساس سردی کردن

سرد داشتن

avoir chaud                      احساس گرمی کردن

گرم داشتن

## ع- قید مرکب:

مثال:

sur le champ	بلافاصله
à la bonne heure	بموقع

## ۷- حروف اضافه و ربط مرکب:

afin que	برای آنکه
de façon que	به نحوی که

## املائی کلمات مرکب:

کلمات مرکب همانند کلمات ساده و مشتق، دارای یک جنس (مؤنث - مذکر) می‌باشند. کلمات مرکبی که دارای ریشه اسمی هستند، همان جنس وابسته اسم (déterminé) را دارند.

le tiroir - caisse	کشوی پول	مثال:
la basse - cour	مرغدان	

- کلمات مرکبی که دارای ریشه فعلی هستند، همیشه مذکر می‌باشند.

Le va et vient	رفت و آمد	مثال:
Le laisser-passer	اجازه عبور	

- ترکیبات فعلی تغییرناپذیرند، یعنی همیشه به حالت مذکر مفرد هستند و علامت جمع s نمی‌گیرند، اما اجزای تشکیل دهنده ترکیبات اسمی یا صفتی می‌توانند علامت جمع s داشته باشند.

deux wagons-restaurants	مثال:
-------------------------	-------



des basses-cours

- در ترکیبات متممی، تنها وابسته اسم علامت جمع می‌گیرد.

des timbres-poste      تمبرهای پستی      مثال:

des chefs-d'oeuvre      شاهکارها

- ترکیبات متمم اضافی بدون تغییر باقی می‌مانند.

le pot-au-feu      نوعی غذا      مثال:

- ترکیباتی که از یک اسم و یک فعل تشکیل شده‌اند، اغلب بدون تغییر می‌مانند.

des abat-jour      آباژور      مانند:

des croque-monsieur      نوعی ساندویچ

- در ترکیبات صفتی اگر یکی از اجزاء اسم باشد، صفت از نظر جنس دستوری و عدد با اسم مطابقت می‌کند.

Un bonhomme      مرد ساده‌دل      مثال:

des bonshommes      مردان ساده‌دل

و اگر هر دو صفت باشد، در آن صورت با هم مطابقت می‌کنند.

Une sourde-muette      یک زن یا دختر کر و لال      مثال:

Un sourd-muet      یک مرد یا پسر کر و لال

اما در ترکیباتی که دارای دو صفت به هم وابسته هستند، تنها صفت وابسته اسم، علامت مؤنث یا جمع می‌گیرد.

Une femme clairvoyante      یک زن بصیر و دانا      مثال:

### ویژگیهای ترکیبات لاتینی و یونانی در زبان فرانسه

یکی از ویژگیهای مشخص این ترکیبات این است که کلمات تشکیل

دهنده آنها به طور مجزاً در زبان فرانسه یافت نمی‌شوند، بلکه به صورت علائم اختصاری وجود دارند، مانند:

تلویزیون télévision که معمولاً télé گفته می‌شود، و یا hippodrome میدان اسب‌دوانی که hippo و drome، هر کدام به تنهایی در زبان فرانسه مورد استعمال قرار نمی‌گیرند.

اگر کلمات تشکیل دهنده این ترکیبات از زبانها: یونی و یونانی اخذ شده باشند، ترکیبات کلاسیک (recomposés classiques) نامیده می‌شوند.

مثال: آدمخوار antropo-phage یونانی  
مربوط به کشت باغچه horticole لاتینی  
- ترکیبات کلاسیک به دو صورت دیده می‌شوند:

الف - ترکیبات کلاسیک محض: Les recomposés classiques purs

این ترکیبات از دو کلمه هم‌ریشه که از زبانهای لاتینی و یونانی گرفته شده‌اند، تشکیل یافته‌اند:

مثال: کشاورزی agriculture  
لاتینی لاتینی

بهداشت پا pedicure  
لاتینی لاتینی

خطاط graphologue  
یونانی یونانی

عاشق کتاب bibliomane  
یونانی یونانی

ب - ترکیبات کلاسیک دورگه: Les recomposés classiques hybrides  
«کلمات تشکیل دهنده این ترکیبات، دو ریشه مختلف یونانی و  
لاتینی دارند»<sup>۹</sup>

مثال: طیف سنج spectroscopie

یونانی لاتینی

نسل کش génocide

یونانی لاتینی

خودرو automobile

لاتینی یونانی

پرورش دهنده ماهی تزئینی aquariophile

یونانی لاتینی

- ترکیبات کلاسیک، اشکال جدیدی نیز دارند که در بین آنها دو گروه تشخیص  
داده می شود:

۱- ترکیبات مختلط: Les recomposés mixtes

کلمات سازنده این ترکیبات دارای یک ریشه کلاسیک

(base savante) و یک ریشه مدرن (base moderne) هستند.

مثال: تلویزیون télévision

فرانسوی یونانی

نفت خیز pétrolifère

لاتینی فرانسوی

ماده محترقه fulmicoton

فرانسوی لاتینی

## ۲- ترکیبات شبه کلاسیک: Les recomposés pseudo-savantes

اجزای سازنده این ترکیبات، که از دو کلمه فرانسوی ساخته شده‌اند، یا توسط پسوند پیوندی o که خاص کلمات مرکب یونانی است، به همدیگر می‌پیوندند.

مثال: franco-soviétique      فرانسوی - روسی

afro-asiatique      افریقایی - آسیایی

و یا با پسوند پیوندی i که خاص کلمات مرکب لاتین می‌باشد، به هم متصل می‌شوند.

مثال: mortinatalité      مربوط به نوزادانی که مرده به دنیا می‌آیند

surdi-muté      کر و لالی

- «چرا در زبان فرانسه از این گونه ترکیبات یونانی یا لاتینی استفاده می‌شود؟ پیشرفت علم در قرن بیستم موجب گشته است که اجزای زبان یونانی و لاتینی به مجموعه واژگان فرانسه (Lexique) افزوده شود، این اجزا در ساختار واژه‌های پزشکی، فیزیک، برق و علوم طبیعی نیز دخالت داشته‌اند.»<sup>۱۰</sup> اجزایی که در مجموعه واژگان تخصصی علوم و تکنیک به کار گرفته می‌شوند، از جنس اسم می‌باشند. بعضی از اجزا کاربرد خاصی دارند، مانند *thérapie* که در علم پزشکی نشانگر روش درمان است.

مثال: hrmonothérapie      هورمون درمانی

radio-thérapie      رادیوتراپی

- ویژگیهای ترکیبات اسمی عبارتند از:

۱- مشخص کردن یک علم یا تکنیک یا به کارگیری پسوند -ie

مثال: philologie      علم لغات

۲- مشخص نمودن یک شخص دانشمند، یا تکنسین، یا به کارگیری پسوند - iste و logue

مثال: philologue زبان شناس

biologiste زیست شناس

۳- این گونه ترکیبات می توانند با افزودن پسوند - ique - مبدل به ترکیبات صفتی می شوند. مثال:

photographe + ique photographique مربوط به عکاسی

- دامنه کاربرد اجزای ترکیبات یونانی گسترش یافته است، این اجزا از ریشه اصلی خودشان که اسم بوده، مجزا گشته اند و همانند پساوندهای مستقل به هر نوع ریشه اسمی متصل می شوند، مانند:

۱- logie - : نشانگر یک علم است

مثال: odontologie مبحث دندان

physiologie بیان اعمال بدن

sociologie جامعه شناسی

۲- technie - : یک فن را مشخص می کند.

مثال: philotechnie عشق به صنایع

pyrotechnie فن آتشبازی

۳- métrie - : مقیاس را نشان می دهد.

مثال: trigonométrie مثلثات

hexamètre شش هجایی

۴- graphie - : نشانه توصیف و تشریح است.

مثال: dactylographie ماشین نویسی

historiographie	تاریخ‌نویسی
typographie	چاپ سربی
	۵- phone - یا phonie - دو کاربرد عمده دارد:
francophone, arabophone	۱-۵- در کلماتی مانند
germanophone, anglophone	
	(زبانهای رسمی و غیر زبان مادری که در بعضی از کشورها متداول است) berbéophone, به کار می‌روند.
	۲-۵- برای ساختن کلمات ابزاری که در ضبط و پخش اصوات مورد استفاده قرار می‌گیرند، مانند:
magnétophone	ضبط صوت
stéréophonie	روشهای مربوط به ضبط، تولید و تقویت و پخش صدا
	۶- phile - یا philie - :
	۱-۶- به طور مرسوم این پسوند مفهوم «طالب چیزی بودن» را می‌رساند.
bibliophile	مثال: دوستدار کتاب
bibliophilie	دوست داشتن کتاب
aquariophile	دوستدار پرورش ماهی تزئینی
aquariophilie	دوست داشتن پرورش ماهی تزئینی
	۲-۶- در رشته علوم طبیعی، نشانگر امراض مقاربتی است.
anémophilie	مثال: باروری گیاهان از طریق گرده‌افشانی
homophilie	کم‌خونی
anémophile	گیاهی که از طریق گرده‌افشانی بارور می‌شود
homophile	کم‌خون

۷- phage -: در علم جانورشناسی، نژادشناسی، زیست‌شناسی استعمال می‌شود. مثال:

papyrophage موریانه

ophiophage مارخوار

bactériophage ویروس باکتری‌خوار

۸- manie -: در علم روانشناسی و اصطلاحات استهزایی زبان عامیانه کاربرد دارد. مثال:

verbomanie بیماری پرحرفی

mythomanie بیماری روحی مربوط به عشق اغراق و دروغ‌گویی

۹- scope یا scopie -: که در علمی که دستگاه‌هایی را برای مشاهده و رصد به کار می‌گیرند، مورد استفاده قرار می‌دهند.

endoscopie مثال: آندوسکوپی

négatoscope صفحه نورانی برای بررسی‌های رادیوگرافی

۱۰- sphère -: مورد استعمال آن در زمینه هواشناسی، زمین‌شناسی و فیزیک است. مثال:

ionosphère یونوسفر

lithosphère لیتوسفر

troposphère تروپوسفر

۱۱- stat -: نشانگر دستگاه مقیاس، توزین و فشار و غیره می‌باشد.

thermostat مثال: ترموستات

photostat فتوستات

۱۲- stasie -: تعادل یا توازن و اندازه را نشان می‌دهد:

isostasie	یک تئوری مربوط به زمین‌شناسی	مثال:
homéostasie	تعمیل سلولهای زنده برای ثابت نگه داشتن حرکات مختلف فیزیولوژیک‌شان	
۱۳- gène: در علم شیمی و فیزیولوژی و ژنتیک به کار می‌رود.		
androgène	آندروژن	مثال:
fibrinogène	فیبرینوژن	
oxygène	اکسیژن	
۱۴- télé: یکی از اجزای ترکیبی کلاسیک است که از زمان استفادهٔ عامهٔ مردم در زمرهٔ وندها قرار گرفته و موجب ایجاد کلمات مرکبی شده است که در رابطه با آموزش، ارتباط و تکنیک هستند.		
télévision	تلویزیون	مثال:
télégraphe	تلگراف	
télécabine	تله کابین	
téléphone	تلفن	
باید اضافه نمود که این کلمه نشانگر مسافت دور است.		
téléenseignement	آموزش از راه دور	مثال:
télédiagnostique	تشخیص امراض از دور	
۱۵- phobie: مورد استعمال این کلمه خیلی محدود شده است.		
xénophobie	بیزاری از بیگانگان	مثال:
۱۶- néo: مفهوم «نو بودن» را می‌رساند.		
néo-roman	رمان جدید	مثال:
néo-colonialisme	استعمار جدید	



- اجزای سازنده ترکیبات لاتین، در زمینه علمی و تکنیکی، گسترش کمتری نسبت به اجزای سازنده ترکیبات یونانی دارند. این اجزا عبارتند از:

۱- bus - : که پایانه کلمه omnibus بود، و وسیله نقلیه را توصیف می‌کرد، اما امروزه به عنوان یک جزء یا عنصر ترکیبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ریشه‌های جدید اضافه می‌گردد و مفهوم نقل و انتقال را می‌رساند.

مثال: اتوبوس autobus

نوعی هواپیما aérobus

۲- culture - : مورد کاربرد آن در رشته کشاورزی است.

برنج‌کاری riziculture

کشت مرکبات agrumiculture

۳- cole - : در علوم گوناگونی از قبیل جانورشناسی، زیست‌شناسی و جغرافیا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مثال: مربوط به کشاورزی agricole

جانور آبی aquicole

حیوانات خشک‌زی terricole

گیاهی که می‌تواند در هر شرایط اقلیمی زندگی کند orbicole

۴- duc - : جزء ترکیبی است که مفهوم «سوق دادن» را می‌رساند.

مثال: کانال گاز gazoduc

لوله نفت oléoduc

### جایگاه عناصر زبانهای لاتینی و یونانی

برخی از ریشه‌های زبانهای لاتینی و یونانی می‌توانند در اول و یا در

آخر کلمه قرار گیرند.

۱- اجزای لاتینی که در اوّل کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:

quatro -	چهارپا	quatropède
carbo -	دارای زغال	carbonifère
pédi -	بهداشت پا	pédicure
oxy -	دارای اکسیدکربن	oxycarboné

۲- اجزای یونانی که در اوّل کلمه قرار می‌گیرند عبارتند از:

grapho -	خطّ‌شناسی	graphologie
ortho -	املاء	orthographe
litho -	چاپ سنگی	lithographie
techno -	تکنوکرات	technocrate

۳- بعضی از اجزایی که در بالا بدانها اشاره شد، می‌توانند هم در اوّل و هم در آخر کلمه قرار بگیرند.

مثال:	- grapho	خطّ‌شناسی	<u>graphologie</u>
		املا	<u>orthographe</u>

۴- اجزای ترکیبی لاتین که در آخر کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:

:- cide	دافع باکتری	bactericide
:- cole	مربوط به کشاورزی	agricole
:- culture	کشاورزی	agriculture
:- fique	مخصوص	spécifique
:- fuge	گریزکننده از مرکز	centrifuge

۵- اجزای ترکیبی لاتین که همیشه در اوّل کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:

carnivore	گوشتخوار	: carni
décimètre	دسی متر	: déci
multicouleur	رنگارنگ	: multi
omniprésence	حضور در همه جا	: omni
lactifère	حامل شیر	: lacti
ignifuge	نسوزکننده	: igni

۶- اجزای ترکیبی یونانی که همیشه در اول قرار می‌گیرند، عبارتند از:

démographie	علم آمار جمعیت	: démo
hypodrome	میدان اسب‌دوانی	: hyppo
microphone	میکروفون	: micro
monogamie	تک‌همسری	: mono
néo-roman	رمان جدید	: néo
nécrophage	مرده‌خوار	: nécro

۷- اجزای ترکیبی یونانی که همیشه در آخر کلمه قرار می‌گیرند، عبارتند از:

hybride	دورگه	: - ide
chiromancie	کف‌بینی	: - mancie
bibliothèque	کتابخانه	: - thèque
homonyme	همصدا	: - onyme

که بعضی از این اجزا مانند auto- که شکل مستقلی یافته‌اند، امروزه برای ساختن کلمات جدید مورد استفاده قرار می‌گیرند.

autocensure	خودسانسوری	مثال:
autodestruction	تخریب اخلاقی خویشتن	

ذکر این نکته لازم است که کلمه auto که در زبان فرانسه علامت اختصاری automobile می‌باشد، همان مفهومی را که در بالا بدان اشاره شد، ندارد. مثال: افرادی که با متوقف نمودن اتومبیل‌های شخصی، auto-stoppeur به طور رایگان مسافرت می‌کنند.

### قواعد ترکیبات کلاسیک Composition savante

۱- تعداد ترکیب دهنده‌ها:

تعداد اجزای ترکیبی دو یا بیشتر از آن است.

مثال: کتابنامه bibliographie

۱ ۲

دستگاهی که به طور خودکار تغییرات مختلف یک جسم تحت فشار مکانیکی را اندازه می‌گیرد auto-tensiomètre

۱ ۲ ۳

درمان از طریق اعمال گرما و لرزش thérmovibrothérapie

۱ ۲ ۳

متخصص گوش و حلق و بینی oto-rhino-laryngologiste

۱ ۲ ۳ ۴

همانطوری که در مثالهای بالا دیده می‌شود در زمینه‌های علمی، تعداد اجزای ترکیبی بیش از دو کلمه است.

۲- همگنی ترکیب دهنده‌ها:

برخلاف کلمات مرکبی که دارای ریشه‌های همسانی نیستند، بقیه

ترکیبات مانند لاتینی + لاتینی، یونانی + یونانی، همگن هستند. اما این قاعده چندان رعایت نمی‌شود.

مثال: دماسنج مخصوص حرارت بالا  
pyromètre  
لاتینی یونانی

### ۳- ترتیب ترکیب‌دهنده‌ها:

در زبان فرانسه، ترکیب‌دهنده‌های اسمهای مرکب، ترتیب متوالی یا پیش‌روی (progressive) دارند، یعنی ابتدا وابسته پیشرو *déterminé* سپس وابسته شناسگر *déterminant* قرار می‌گیرد؛ در ترکیبات کلاسیک عکس این موضوع دیده می‌شود. این خصوصیت نشانگر تصنعی بودن ترکیبات کلاسیک است. توضیح این نکته لازم است که ترکیبات تصنعی (*factitif*)، در زبانهای لاتینی و یونانی یافت نمی‌شوند. به دلیل پیشرفت علم، نوآوران (*néologistes*)، برای ساختن یک کلمه مرکب فرانسه، متوسل به آنها شده‌اند.

### ۴- هم‌معنایی ترکیب‌دهنده‌ها:

اکثر کلمات مرکب کلاسیک از یک معنی و مفهوم برخوردارند.

مثال: بادسنج  
anémomètre  
دسی‌متر  
décimètre  
عالم در هندسه  
géomètre

### کلمات مرکب زنجیره‌ای از دیدگاه بن‌ونیست Benvenist

این کلمات مرکب شامل بیش از دو جزء سازنده هستند که مدلول

واحد و تغییرناپذیری دارند که برای ساختن ترکیب جدیدی به هم متصل می‌شوند.

در این گروه می‌توان دو نوع ترکیب را تشخیص داد که عبارتند از: کونگلوِمِر‌ها و سیناپسی‌ها.

### ۱- کونگلوِمِر‌ها les conglomérés

«کونگلوِمِر‌ها، ترکیباتی هستند که از زنجیرهٔ مرکبی که شامل بیش از دو جزء است، ساخته شده‌اند. مشخصهٔ عمومی این ترکیبات این است که به صورت یک ساختار مرکب بهم پیوسته و یک جا با هم در جمله قرار می‌گیرند، بدون اینکه اجزای تشکیل دهندهٔ آنها، به شکل مبدل یا مخفف باشند.

این ترکیبات می‌توانند از زنجیرهٔ فعلی یا اسمی تشکیل شده باشند.»<sup>۱۲</sup>

الف - زنجیرهٔ فعلی

- از ترکیب دو فعل به وجود می‌آید.

مثال: رفت و آمد va et vient

- از ترکیب یک فعل و گروه اسمی، ساخته می‌شود که همانند مفعول ظرف عمل می‌کنند.

مثال: شخص بی‌چیز va-nu-pied

سارق monte-en-l'air

لباس دست دوم décrochez-moi-ça

ب - زنجیرهٔ اسمی

- از ترکیب دو اسم یا یک اسم و صفت ساخته می‌شود.

مثال: فوراً sur-le-champ

à la bonne heure	به موقع
	ترتیب نحوی بعضی از کلمات مرکب از نظر بررسی تاریخی چنین است:
از این پس	désormais → des-or-mais
پیش از این	auparavant → au-par-avant
نوعی پیراهن چسبان	justaucorps → juste-au-corps
از این پس	dorénavant → d'or-en-avant
اخيراً	naguère → nà guère
نگهبان	gendarme → gens-de=arme

## ۲- سیناپسی‌ها Les synapsies

این ترکیبات شامل گروه کاملی از تک‌واژه‌ها هستند که به روشهای گوناگونی به هم متصل می‌شوند و مفهوم و معنایی تغییرناپذیر و خاصی را می‌رسانند.

pomme de terre	سیب‌زمینی	مثال:
clair de lune	مهتاب	
plat à barbe	نوعی غذا	
avion à réaction	هوایمایی که دارای سرعت زیاد است	
gardien d' asile	با garde-malade	مگر ترکیبات مرکب مانند
که اجزای آن توسط حرف اضافه de به هم پیوسته و یک ترکیب سیناپتیک به وجود آورده‌اند، فرق دارد. ترکیبات سیناپتیک با کونگلومرها که اجزای تشکیل دهنده آنها با هم رابطه نحوی دارند و نه ساختواژه‌ای، تفاوت دارند. مثلاً ترکیب pomme de terre مانند va-nu-pied نیست.		

این گونه ترکیبات حتی یک زنجیره نیز تشکیل نمی دهند، زیرا اجزای سازنده آنها، ترکیب واحدی را می سازند که مفهوم خاصی را می رساند. این نوع ترکیبات اسمی بیشتر در اصطلاحات فنی، علمی و صنعتی به کار می رود.

مثال: هواپیمای شکاری avion à chasse

- ترکیب «سنتی» ساختار مرکبی دارد. طرز تشکیل این ترکیبات مانند ترکیبات کلاسیک (یونانی - لاتینی) است که اجزای تشکیل دهنده آنها توسط حرف ربط O به هم متصل می شوند.

امروزه کاربرد ترکیبات کلاسیک کمتر شده و به جای آن از ترکیبات سیناپتیک که اجزای سازنده آنها کلمات فرانسه هستند، استفاده می شود.

«- سیناپسی جنبه تحلیلی دارد. هر بار که در تکنیک تحولی روی دهد، علایم نیز توسط یک مشخصه افتراقی تغییر می یابند.»<sup>۱۳</sup>  
مثال:

à moteur-à réaction

هواپیمای موتوری که دارای سرعت زیادی است

avion à moteur-à refroidissement par air

هواپیمایی که توسط هوا سرد می شود

à hélice-à pas variable

هواپیمای ملخ داری که دارای قدرت پرواز مختلفی است.

که دارای قدرت پرواز مختلفی است.

- ارتباط اجزای تشکیل دهنده این ترکیبات سیناپتیک، یعنی

avion à moteur در چیست؟



در این ترکیب avion وابسته اسم (déterminé)، à حرف اضافه و moteur نشانگر (déterminant) است.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختار این ترکیبات بدین صورت است: ریشه + حرف اضافه + مفعول سیناپتیک و دو نوع سیناپسی وجود دارد، سیناپسی ساده و مرکب.

### ویژگیهای سیناپسی‌ها:

ترکیبات سیناپتیک، روی هم رفته توسط یک حرف اضافه که به ویژه à و de است، تشخیص داده می‌شوند، و به کمک این حروف اضافه می‌توان سیناپسی‌های ساده یا مرکب ساخت.

۱- سیناپسی ساده      gardien d'asile

۲- سیناپسی مرکب      gardien d'asile de nuit

ترکیب asile de nuit که سیناپسی ساده است، با علاوه کردن de gardien به آن، مبدل به یک سیناپسی مرکب می‌شود.

در سیناپسی مرکب gardien d'asile de nuit، حرف اضافه دو نقش را ایفا می‌کند.

۱- در gardien d'asile (نگهبان خانه سالمندان)، دو کلمه را به هم ربط می‌دهد و یک سیناپسی تشکیل می‌دهد.

۲- در gardien d'asile de nuit (نگهبان شب خانه سالمندان)، دو سیناپسی را به هم می‌پیوندد و یک سیناپسی مرکب می‌سازد.

- در رابطه با حرف اضافه à می‌توان گفت که:

الف - اگر با یک مصدر و اسم همراه شود، موارد استعمال یک شیء را معین

می‌کند. مثال:

salle à manger	سالن غذاخوری	* به همراه یک مصدر
machine à écrire	ماشین تحریر	
fer à repasser	اطو	
service à café	سرویس قهوه خوری	** همراه با یک اسم
boîte à ouvrage	جعبه ابزار	
parc à bestiaux	پارک حیوانات وحشی	

ب - تمایز را نشان می‌دهد.

bête à corne	حیوان شاخدار	مثال:
oeil à facettes	دستگاه مربوط به بینایی	
serpent à sonnettes	مار زنگی	

ج - اگر وابسته اسم déterminé، نشانگر یک آلت یا اسباب باشد، شناسگر déterminant که بعد از حرف اضافه à قرار می‌گیرد، عامل کار را مشخص می‌کند.

moulin à vent	آسیاب بادی	مثال:
machine à vapeur	ماشین بخار	
		- حرف اضافه de نشانگر جزئی از کل است.
pied de table	پای میز	مثال:
verre de montre	شیشه ساعت	

الف - موارد استعمال یک شیء را نشان می‌دهد.

fusil de chasse	تفنگ شکاری	مثال:
table de travail	میز کار	
chemise de nuit	پیراهن خواب	

ب - مالکیت را می‌رساند.

béret de matelot	کلاه ملوان	مثال:
voiture d'enfant	ماشین بچه	
robe d'avocat	پیراهن وکیل	

- ویژگی نحوی ارتباط بین اجزاء (مراجعه شود به بخش سیناپسی)

- ترتیب قرار گرفتن اجزای ترکیبات سیناپتیک به شکل زیر است.

avion à moteur

شناسگر + حرف اضافه + وابسته اسم

- در ترکیب سیناپتیک، می‌توان به طور دلخواه، صفات یا اسمهای گوناگون را انتخاب کرد.

gardien de nuit	نگهبان شب	مثال:
gardien d'asile	نگهبان خانه سالمندان	
gardien de jour	نگهبان روز	

- در مقابل شناسگر، حرف تعریف حذف می‌شود.

avion à moteur

هواپیمای موتوری

مثال:

در خاتمه از مجموع بررسی‌های انجام یافته در این مقاله، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کلمات لاتینی و یونانی جایگاه عظیمی را در مجموعه واژگان فرانسه دارا می‌باشند و دامنه و کاربرد آنها با پیشرفت علم رفته‌رفته بیشتر شده است، ولی امروزه در کنار ترکیبات لاتین و یونانی، ترکیبات فرانسه نیز گسترش زیادی دارند.

### پی‌نوشت‌ها

1. Mitterand, Henri - "Les mots français" - P.U.F-paris, 1963-p.48.
2. Martinet, André - "Eléments de linguistique générale", Armand Colin - Paris, 1970-p.132.
3. Ibid, p. 132.
4. Deloffre, Frédéric - "Eléments de linguistique française"- Sedes, Paris-1983-p.p. 117,118.
5. Ibid. p.p. 117,118.
6. Mitterand, Henri - "Les mots français"- P.U.F. Paris, 1963 - p.p. 50,51.
7. Ibid. p.p. 50,51.
8. Ibid. p.p. 50,51.
9. Grevisse, Maurice - "Le bon usage"- Duculot - Paris, 1986 - p.p. 266,267.
10. Dubois, Jean et Claude - "Introduction à la Lexicographie: le dictionnaire, langue et langage"- Larousse - Paris, 1971 - p. 174.
- ۱۱- بن‌ویست، زبان‌شناس مشهور فرانسه.
12. Benveniste, Emile - "Problèmes de linguistique générale, 2"- Gallimard - Paris, 1974 - p.p. 171-176.
13. Ibid. p.p. 171-176.

## فهرست منابع

1. Benveniste, Emile - "Problèmes de linguistique générale, 2" - Gallinard - Paris 1974.
2. Chiss, Jean - Louis, "Linguistique française," Hachette, 1993.
3. Darmesteter, Arsène - "Traité de la formation des mots composés dans la langue française comparé aux autres langues romanes et au latin" - Honoré Champion - Paris, 1967.
4. Deloffre, Frédéric - "Eléments de linguistique française" - Sedes - Paris, 1983.
5. Demont, François - "la banque des mots" - Revue de terminologie française, Presses universitaires de France - Paris, 1981.
6. Dubois, Jean - "Dictionnaire de linguistique" - Larousse, 1973.
7. Dubois, Jean et Claude - "Introduction à la lexicographie: le dictionnaire, langue et langage" - Larousse - Paris, 1971.
8. Grevisse, Maurice - "le bon usage" - Duculot - Paris, 1986.
9. Hayati, Mohammad - "A glossary of linguistique" - Avaye Nour - Téhéran 1994.
10. Homayoun, Homadokht - "A dictionary of linguistics and related sciences" - Institut for cultural studies and research -

Téhéran, 1372.

11. Larousse, P. -"Le petit larousse en couleurs" Larousse - Paris, 1972.
12. Martinet, André -"Eléments de linguistique générale"- Armand Colin - Paris, 1970.
13. Mitterand, Henri -"Les mots français"- P.U.F - Paris, 1963.
14. Robert, Paul -"Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française"- Société du nouveau littré - Paris, 1972.
15. Robert, paul -"Le petit robert"- Paris, 1985.

